

داکتر خاکستر



بخت اسکندری

در حاشیه نشست هامبورگ

در هامبورگ

هامبورگ ظاهراً میزبان اجماع "چپ فروریخته افغانی" بود، سیاسیون و ارتشیان بلند منصب و امرای ملکی سر جایش، منی عمید با اینهمه "روزگار لقه" نیز فرصت حضور یابیده بودم، در جنب آنانیکه دست نیابیدنی بودند، کسانیکه در گذشته شانه به شانه، کوشیدند از دو دولت پسین حزب، رخنمای دلفریبی بیرون دهند که نشد و یا که شد و ما، آگه نگشتیم. واما بعد ها در غربت، شانه بر افروختند و ابرو درهم کشیدند و به مرز زایی دست یازیدند و به افتراق اندر شدند و اما "کار بی مزد" این کمسیون تفاهم هامبورگ، شگفتی آور بود، اینهمه "مدعی" را گرد هم نشانند، اینهمه در خود پیچیده و غریب با همدگر را، کنار هم قرار دادن، "بخت اسکندری" میخواهد و "صبر ایوب". می اندیشم و با خودم، رستاخیزی اگر نه، تکانه ای نیست برای آغاز دگر؟ و اما بسیارند کسانی که، بی باور اند به انجام آن، چرا که آنان فراموشکار نیند، گفتار و رفتار آن "جماعت خواص" مگر جا برای "خوشبینی" گذاشته است؟ که نه. من یکی از آنانی ام که چیزی را از یاد نبرده ام. اگر همه را از یاد برم، تبار گرایی پایانه روز های حاکمان، از لوح ذهنم زدودنی نیست و هیچ منطقی برای آن نمیابم. جماعت دستور پذیر کجا و آن جماعت خواص کجا؟، نسل دوم و نیز سوم، کمترین هنرش "تساهل" و گفتمان "است و این چیزی نیست جز" عبارت معنا و عمل".

هیچ کس گذشته را نقد نکرد

چهار سخنرانی با دایره محتوایی گسترده، درونمایه نشست دو روزه را، سمت و سوی بخشید: گفتار مختصر و اما با افاده های صریح و بی مدارا و اندک تند خویانه ای "بشیر پیوستون"، خوانش بیشتر تحلیلی و مفصل "نایی"، گفتار داود رزمیار با آن زبان آرام و جذاب و با افاده های از حضور یک حزب یکپارچه و انهم بیشتر با عزم و احتیاط، که مبادا درشتی زا گردد و اسباب رنجش دگران و صحبت

کوتاه جناب " ودان " که در تقابل با زبان درشت " دشنه های سرخ "، مرا به شگفتی واداشت وچه آشتی جویانه بود و درگریز از محاقه و طحنه و با واژه گزینی های زیبا ،و اما پرسشی دارم و به کرات از خودم پرسیدم و پاسخی نیابیدم :چراهیچ کس گذشته را نقد نکرد ؟ مگر میشود بی سنجش رفتار سیاسی گذشته، آینده را پی ریخت ؟ هر چند، " ناییبی " به کژپنداری و رفتار بسا مرگ زای سیاستگران، اشاراتی کرد و اما چرا مختصر و در هاله ای از ابهام؟. یاد ما نرود، مردم ما ، نه آنهمه "فراز ها " را از یاد میبرند و نه آنهمه " فرود های رفتاری " را .بی روشنگری و سنجش بی رحمانه گذشته ، چگونه میشود رفتار گذشته را، توجیه کرد ؟ .چقدر دلم میخواست نبشته ای آخرین " فیاض نجیمی " را، با جهر، باز خوانی کنم. و " ادا " را با خود داشته باشیم .مگر این " ادا " نیست که، نقش دست عاشقان را،تسبیح میکند ؟

باناییبی

نخستین بار نیست که پشیمانم از نبشتن و به نشر سپردن آن، آه که چه بسا پشیمانی ها وحرمان کشیده ام، و باز گرفتن آن طنین های کلفت، چه ناممکن بوده است. نیاز به عجز نکنم و از آن نقشبند روز، اگر نقشی را باز گو کنم، بی گمان گفتار و رفتار "ناییبی " است با آن ادا و صدای آرام و لب پر خنده ،منکه بار بار و آنهم چه ناشیانه، " ایدیالوژی گرا و پراگماتیک گریز " ش خطاب کرده بودم، پس از سخنرانی پر مایه او، " مصالحه یکسر با صالحان می کوثر " ۱ کردم و نادم شدم از سنجش ناشیانه و آنهمه مبالغت گریزی های خودم. او خوب میداند که "من خارج نغمه ام، و این ساز سخن صد زیر و بم دارد ۲". من "ناییبی شاعر " را، چه زود شناخته بودم و " ناییبی سیاستگرا " را چه دیر .در پسین شب که فرصت نشست و گفتار با چند تنی و نیز او، دست داد، بی رعایت پاره ای ملاحظه و اعمال، از او و دگران، چه صمیمانه شنیدیم و چه بسیار خندیدیم بر آنچه که برسم شوخی برگذار کردم و کردند، چنان چون " سبک باران ساحلها " .

از جنرال لودین

جنرال سه ستاره ارتش، چنان است که بود :همان چهره فاتح جنگ جلال آباد، صریح گفتار و جذبه زا.هر چند در غربت و بی همه چیز و اما گفتاری داشت سرشار از لطف و در باب گذشته مشترک و آنهمه آشنایی و رفاقت.با خودم گفتم: اینست بدیل مطلق آنهمه " قوماندان جهادی " که بی بهره مندی از الفبای جنگ، در چهار سوی شهر،.کاخ ها پی افکنده اند و نمیدانم چرا به جناب " ودان "و به "جنرال سه ستاره " بار بار نگریستم " و به "دشنه های سرخ " اندیشیدم و در پی باز یابی حقیقت شدم ؟ چنین است که گاهگاهی، تداعی ذهنی، به اجباری مبدل میگردد. فرصتی اگر بود و امکانی، آیا خواهم

توانست "روایت واقع" را از آنچه گذشته است، بیرون دهم؟ نمی دانم، مگر اینرا میدانم که، مه آلوده گی بسیار در آنچه واقع شده است و زدودن آن، اگر دشوار نباشد اما پذیرش یکسان بدست نمی دهد و اما روشنی زا است و تاریخ همین است و جز این نیست.

جای خالی زنان

جای زنان خالی بود، خالی خالی. نمی دانم چرا؟ مگر زنان سیاستگر را، در گستره چپ نداریم؟ که داریم. رفتار مردانه اینهمه سیاستگر مرد و تصمیم گیری های "حوزه های مردانه"، مجال حضور نمی دهد و یا که "حوزه های زنانه"، ضعیف عمل میکنند؟ میپرسم از خود. گفتار گله آمیز "نجیبه هوتکی" و "امیلیا اسپارتک"، انطباحتی اگر داشت، چه زود گذر بود، من د لوایس رفتار کم رنگ این جماعت "رنگ حنایی" هستم، وقتی مجال حضور است، چرا مدارا و عزلت گزینی؟ تریبون همین و فرصت همین، "راتب زاد" اگر فرصت ارایه را، پی گذاشت و با تاریخ عجین شد، شما کجایید؟ هیاهو کردن، دادستانی نیست، فرصت تباہ کردن است، بازشناسایی گزینه ها، دشوار نیست، راز نهران نیز نیست، اندیشیدن و حرکت، مگر دنبال فرصت ناب میگردد؟ نفی مردان، حضور زنان را دلیل نمی شود و اما حضور پر قدرت زنان، رفتار متوازی و اغلبا پیشرونده را، سبب میگردد، حضور ناچیز زنان، اگر اندکی عطف به "حوزه حزبی مردان" گردد، ریشه ها را در کجا یابیم؟ در حرکت "لاک پشتی" و متن گریز خود این غایب جمعیت رنگ حنایی.

کنم مصالحه یکسر بصالحان می کوثر . بگمانم از یغمای جندقی

تو خارج نغمه‌ای، ساز سخن صد زیر و بم دارد از بیدل

توصیف "روزگار لقه" را جایی خوانده ام، نمی دانم کجا.